

Horse and the Avesta: A Contemplation on Discoveries in the Site of Abpa Strait, Farashband, in light of Resurrection in Zoroastrianism

Neshat Mottaghi¹, Vahid Askarpour², Cyrus Barfi³

(Received on: 2022-04-05; Accepted on: 2022-11-14)

Abstract

This article describes and analyzes the archaeological findings at the Abpa site, situated in the Farashband plains, approximately 172 kilometers west of Shiraz. Notably, the site yielded 120 fragmented equine figurines. A distinct feature of these artifacts is the breakages and cracks concentrated in the head and external organs, which seem intentional. Upon careful analysis of the gathered evidence, a discernible behavioral pattern emerges. This pattern implies a structured ritual or ceremony characterized by the intentional breaking and subsequent burial of clay figurines. Considering the proximity of the site to the town of Farashband, located on a major transportation route connecting Firuzabad and Bushehr port, and the historical attribution of the town's construction to Bahram V, the Sassanid king, this article delves into the archaeological evidence. The interpretation of this evidence extends to the birth and dissemination of the Sassanid ideology and its pertinent discourse, drawing upon the Avesta to indicate possible theological dimensions of the putative rituals related to Abpa archeological deposit.

Keywords: Farashband, Abpa, equine figurine, Sassanid, Avesta.

1. MA, Archeometry, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran (corresponding).

Email: n.mottaghi@tabriziau.ac.ir.

2. Assistant professor, Faculty of Cultural Materials Conservation, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

Email: v.askarpour@tabriziau.ac.ir.

3. MA, Archeology, Research Site of the Historical City of Bishapur, Shiraz, Iran. Email: cyrusbarfi@gmail.com.

اسب و اوستا؛ تأملی بر یافته‌های محوطه تنگه آبپای فراشبند در پرتو رستاخیز دین زرتشت

نشاط متقی^۱، وحید عسکریپور^۲، سیروس برفی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳]

چکیده

این مقاله به توصیف و تحلیل نهشت باستان‌شناختی محوطه آبپای واقع در دشت فراشبند در ۱۷۲ کیلومتری غرب شیراز اختصاص دارد که متشکل از تعداد ۱۲۰ قطعه شکسته متعلق به پیکرک‌های اسب‌سان است. شکستگی‌های موجود در پیکرک‌های به دست آمده از محوطه آبپای در قسمت‌های مربوط به سر و اندام‌های بیرونی به گونه‌ای است که می‌توان نشانه‌های نیت‌مندی و عامدانگی آن شکستگی‌ها را در آنها تشخیص داد. مطابق با شواهد مورد بررسی، یک الگوی رفتاری مشخص از بطن مدارک موجود قابل استخراج است که می‌توان آن را نشان از وجود مراسم یا مناسکی الگومند دانست متشکل از شکستن تعمدی و دفن پیکرک‌های گلی. با توجه به این مدارک و موقعیت مکانی محوطه در کنار شهر فراشبند و یکی از مسیرهای اصلی مواصلاتی میان فیروزآباد و بندر بوشهر و برمبنای فرضی که بنیان شهر فراشبند را به بهرام پنجم ساسانی نسبت می‌دهد، مدارک باستان‌شناختی مورد نظر در این نوشتار در زمینه زایش و گسترش ایدئولوژی ساسانی و گفتمان برخاسته در حول و حوش آن بررسی و تفسیر می‌شود و در این راستا جنبه‌های الهیاتی احتمالی مستتر در مناسک مفروض مربوط به نهشت باستان‌شناختی آبپای با ارجاع به اوستا نشان داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فراشبند، آبپای، پیکرک اسب، ساسانی، اوستا.

۱. کارشناس ارشد باستان‌سنجی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

n.mottaghi@tabriziau.ac.ir

۲. استادیار دانشکده حفاظت آثار فرهنگی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران v.askarpour@tabriziau.ac.ir

۳. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پایگاه پژوهشی شهر تاریخی بیشاپور، شیراز، ایران cyrusbarfi@gmail.com

مقدمه

پژوهش‌های باستان‌شناختی اخیر در محوطه «آپا» واقع در شهرستان فراشبند استان فارس، موجب نمایانی مجموعه‌ای از پیکرک‌های اسب شده است که تقریباً همگی آنها شکسته به دست آمده است و ساخت و پرداختی طبیعت‌گرایانه دارند. محوطه آپا بر فراز محدوده تقریباً مسطح کوه آپا واقع است. دشت میانکوهی فراشبند واقع در ۱۷۲ کیلومتری غرب شهر شیراز، به بناهای چهارطاقی خود معروف است که قدمت آنها به دوره ساسانیان بازمی‌گردد. لویی واندنبرگ (Vanden Berghe, 1961: 10) مدت‌ها پیش پنج نمونه از آنها را در این منطقه شناسایی کرده است. روی دیگر این برجستگی طبیعی رو به جانب دره‌ای دارد که مسیل «آپا» از بستر آن می‌گذرد. این دره در غرب شهر فراشبند جای دارد و رود آپا از آنجا به سمت دشت جاری می‌شود و از میان شهر فراشبند می‌گذرد. شهرستان فراشبند از جانب غرب به فیروزآباد امتداد می‌یابد که به لحاظ باستان‌شناختی یکی از مراکز مهم تمدن ساسانی به شمار می‌آید. نقش برجسته مربوط به پیروزی اردشیر پاپکان ساسانی مقابل اردوان پنجم اشکانی در این منطقه قرار دارد؛ همچنین بقایای معروف به کاخ اردشیر، شهر گور و قلعه‌ای به نام دختر متعلق به دوره ساسانی در این منطقه واقع شده است. فراشبند بر سر یکی از راه‌های اصلی و طبیعی قرار دارد که شیراز را به خلیج فارس متصل می‌کند. در واقع راه ارتباطی فیروزآباد از یک سو به جانب بندر سیراف و از سوی دیگر به سمت بیشاپور از میانه فراشبند می‌گذرد (نیکنامی و فاضل، ۱۳۹۵: ص ۱۲۰). محوطه آپا نیز دقیقاً بر سر همین راه، پیش از ورود به محدوده فعلی شهر فراشبند واقع است.

دشت میانکوهی فراشبند از سطح دریاهای آزاد ۷۵۰ تا ۸۵۰ متر ارتفاع دارد و از آب و هوایی گرم و بیابانی برخوردار است (شکل ۱). درباره بنیان شهر فراشبند، برخی تأسیس آن را به بهرام پنجم نسبت داده‌اند. اتفاقاً از جمله مهم‌ترین درگیری‌ها و نبردهای میان ساسانیان و بیزانسیان در سال نخست فرمانروایی وی روی داد که بیش از هر چیز، آن را نبرد میان مسیحیت و دین

زرتشتی نام نهاده‌اند. آزار مسیحیان در زمان حکومت وی اتفاق افتاد و بخشی از مسیحیان ساکن در قلمرو ساسانی، به ناگزیر راه قلمرو بیزانس در پیش گرفتند (Pourshariati, 2017: 58). برخورداری بهرام گور از جایگاهی ویژه میان شاهان ساسانی را بر مبنای روایت‌های اغراق‌آمیز به قدرت رسیدن وی می‌توان استنتاج کرد؛ اینکه او تاج را از میان دو شیر ربود، پیشگویان در کودکی پادشاهی‌اش را پیش‌بینی کرده بودند و او را به دوردست‌ها فرستادند تا آنکه در جوانی با قدرت بی‌رقیب خویش بازگشت و تاج بر سر نهاد (Pourshariati, 2017: 58). به گمان نگارندگان این مقاله، این جایگاه شبه‌اسطوره‌ای منسوب به بهرام پنجم نمی‌تواند جدای از نقش وی در افروختن آتش نبرد مذهبی میان ادیان مسیحی و زرتشتی برای پاک‌سازی قلمرو ساسانی از پیروان اولی بوده باشد.



شکل (۱): موقعیت جغرافیایی محوطه آبپا

دهخدا فراشبند را «بنای کوچک و گنبد دار»ی تعریف می‌کند که «به عهد اشکانیان» تعلق دارد. از اتفاق محیط میان کازرون، فیروزآباد و فراشبند در برگیرنده شماری از بناهای چهارطاقی گنبد دار است که البته واندنبرگ آنها را به ساسانیان نسبت داده است. با این حال شهر امروزی فراشبند دارای پیشینه اسلامی است و بیشتر محوطه‌های متعلق به دوره ساسانی در حومه شهر یا فاصله نزدیکی به شهر قرار دارند. چهارطاقی آنها تنها یکی از معروف‌ترین چهارطاقی‌ها در منطقه فراشبند است که در دوره ساسانی بخشی از منطقه خوره اردشیر محسوب می‌شده است. به دلیل عدم کاوش‌های باستان‌شناسی، تاریخ دقیق این بنا مشخص نشده است؛ اما با توجه به معماری خاص بنا که شامل دو چهارطاقی و حیاط در وسط ساختمان است، می‌توان نتیجه گرفت بنا نمونه‌ای از مساجد اسلامی است؛ همچنین با توجه به شکل گنبد می‌توان این اثر را به قرون متأخر ساسانی و اوایل اسلامی نسبت داد (Vandae et al, 2012: 5).

محوطه آبپان نیز که مدارک باستان‌شناختی آن موضوع این مقاله است، دقیقاً در همین محدوده قرار دارد و در مسیر راهی است که فیروزآباد را از طریق فراشبند به بوشهر متصل می‌کند. پیش از ورود به فراشبند، روی یک برجستگی واقع در جوار مسیل یا رودخانه فصلی کوچک آبپا که به طور کامل فاقد لایه‌های فرهنگی است، یک انباشت متشکل از پیکرک‌های سفالی اسب به دست آمده است. این انباشت متشکل از ۱۲۰ قطعه برجای مانده از پیکرک‌هایی است که با توجه به نوع و میزان ساییدگی موجود در شکستگی‌ها، احتمالاً به شکل تعمدی و بنا بر نیت پیشینی شکسته و انباشت شده‌اند. کاوش‌گر این محوطه، تعداد قطعات را حدود هزار تخمین زده است و مدعی است برخی از آنها از قاچاقچی‌ها تحصیل شده‌اند (برفی، ۱۳۹۴: ص ۶۷). سطوح این قطعات طیف‌های رنگی مختلفی از سیاه، نخودی، قرمز و خاکستری را دربر می‌گیرد. بر اساس اندام‌های قابل تشخیص در این قطعات، می‌توان آنها را به چند طبقه مشخص تقسیم کرد که عبارت‌اند از: الف) پاهای مخروطی شکل در ابعاد تقریبی ۶۵ در ۱۵ م.م؛ ب) گردن در ابعاد تقریبی ۶۵ در ۲۸ م.م؛ پ) ناحیه سر در ابعاد تقریبی ۳۳ در ۲۲ م.م؛

ت) دُم مخروطی شکل در ابعاد تقریبی ۳۵ در ۱۷ م.م؛ ث) ترکیب سر و گردن در ابعاد تقریبی ۶۵ در ۳۰ م.م؛ ج) ترکیب پا و تنه در ابعاد تقریبی ۵۵ در ۲۹ م.م. (شکل ۲)



شکل (۲): نمونه‌های مورد مطالعه؛ سرها (الف)، گردن (ب)، سر و گردن (پ)، دم (ت)، پا بدنه (ث)، پا (ج) نگارنده: آبان ۱۳۹۸

پیشینه ادبیات: اسب‌ریخت‌های باستان‌شناختی

در واپسین سده‌های هزاره دوم ق.م و نخستین سده‌های هزاره اول ق.م، مدارکی از اسب و ادوات وابسته به آن میان شواهد باستان‌شناختی نمایان می‌شود. قبور نخبگان جمعیت‌های

ساکن در استپ‌های بلند آسیای مرکزی، نظیر آنچه در کرانه رود زرافشان تاجیکستان کاوش شده است، نمونه‌های مختلفی از تدفین اسب و پیکرک‌های گلی اسب‌ریخت در اختیار گذاشته است (Lamberg-Karlovsky, 2002: 73). در دره سند و سرزمین‌های هند و پاکستان امروزی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های لایه‌های باستان‌شناختی مربوط به عصر آهن رانمایی مدل‌های اسب‌ریخت شکل می‌دهد؛ برای مثال می‌توان در نمونه‌های مکشوف از محوطه گوملا (Dikshit, 2013: 5) به روشنی مشاهده کرد. نمایی تجسم‌های دوبعدی و سه‌بعدی اسب و اسب‌سوار در این بازه زمانی گستردگی قابل توجهی به خود می‌گیرد و تا حوزه مدیترانه امتداد می‌یابد. از سده سیزدهم ق.م، یکی از ویژگی‌های بارز تمدن میسنی راپیکرک‌های سفالی اسب و گردونه شکل می‌دهد. مدل تجسمی «سوارکار» که در طول هزاره نخست ق.م، به ویژه در قبرس مسیر تطوری ویژه‌ای را پشت سر می‌گذارد، یکی از نخستین نمایی‌های خود را در دژ اریونی واقع در شهر کنونی ایروان می‌یابد (Khatchadourian, 2016: 29). این محوطه را آرگیشتی یکم در سده هشتم ق.م بنیان نهاد. در متون تاریخی نیز می‌خوانیم ارامنه خراج خویش را در قالب اسب وصول می‌کردند (Ibid.: 165).

در فلات ایران به ویژه نواحی جنوب غربی آن، شواهدی از یوغ و زین اسب در شوش و هفت تپه به دست آمده است که به نیمه دوم هزاره دوم ق.م بازمی‌گردد و در متن تپتی‌آهار نیز به اربابه (گردونه) اسب اشاره شده است (Feldman & Sauvage, 2010: 70). یافته‌های محوطه حسنلو مربوط به لایه‌های سده‌های هشتم و هفتم ق.م مدارکی را از زیب‌وزیور سوارکاری (de Schauensee, 2006: 5) در اختیار می‌گذارد. مجموعه‌های مفرغی مربوط به ادوات اسب مکشوف از لرستان، گاهی به شکل اسب و سوارکار ساخته می‌شدند. سرسنجاق عاجی مکشوف از محوطه سرخ‌دم‌لری و متعلق به سده‌های هشتم و هفتم ق.م، نمونه‌ای جالب توجه را از فیگور نشسته یک اسب بالدار در اختیار می‌گذارد (Muscarella, 1981: 26). یک پیکرک سفالین اسب نیز در لایه‌های باستان‌شناختی مربوط به سده‌های هفتم و ششم ق.م

در محوطه نوشیجان به دست آمده است (Crawford, 1969: 59). در باب این محوطه در ادامه بیشتر سخن خواهد رفت. مجموعه‌های گلی و سفالی اسب و سوارکار از اوایل سده هشتم ق.م، به طور بی‌وقفه و در یک جهت رو به تکامل در ادوار مختلف فرهنگ باستان‌شناختی قبرس حضوری برجسته می‌یابند و تا حدود سده سوم ق.م (دوره فرهنگی هلنیستی)، ظرافت و خوش‌ساختی قابل توجهی به خود می‌گیرند؛ چنان‌که در یک نمونه حتی جزئیات سپر سوارکار نیز به روشنی قالب‌گیری و پرداخت شده است. این مدل‌های گلی اسب و سوارکار، با طرز پوشش ویژه‌ای که به سبک پارسی معروف است، یکی از ویژگی‌های باستان‌شناختی شاخص لایه‌های مربوط به دوره پارسی در سواحل شرقی مدیترانه و نواحی غربی فلات آناتولی است؛ برای مثال می‌توان به نمونه‌های مکشوف از تل دور اشاره کرد که به سده پنجم ق.م تعلق دارند و در کنار پیکرک‌های معروف به «سبک قبرسی» نمایان می‌شوند (Nitschke et al, 2011: 219). این سنت را حتی تا مصر دوره بطلمیوسی (۳۰۶-۳۰ ق.م) نیز می‌توان پیگیری کرد. همه این مدارک شواهدی از ورود یا گسترش فرهنگ‌هایی وابسته به اسب به فلات ایران و دیگر نواحی خاورمیانه در طول اواخر هزاره دوم و سرتاسر هزاره اول ق.م در اختیار می‌گذارد که اسب و سوارکار، جایگاهی محوری در آنها دارند.

در سده‌های آغازین نیمه دوم هزاره نخست ق.م صحنه‌هایی از سوارکار در حال مبارزه بانیزه، در حالی که اجساد دشمنان را زیر سم اسب دارد؛ برای مثال روی مهر معروف به «کوروش انشانی»، همان کوروش کبیر (۵۵۹-۵۳۰ ق.م) که خود را «شاه انشان» می‌خواند (Stronach, 2013: 19) مشاهده می‌شود (Finn, 2011: 3). میان تصاویر مربوط به هموست که شاه ارابه‌ران میان مواد تصویرگری هخامنشیان نمایان می‌شود (همان، شکل ۹). یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های فلزی ارابه اسب و سوارکار از همان دوره هخامنشی مذکور در تخت کواد تاجیکستان به دست آمده است (Green, 2005: 128). نقش برجسته‌های آپادانای پارسه (تخت جمشید) آکنده‌اند از اسب‌ها و ارابه‌ها که احتمالاً مردمانی ساکن در همان نواحی آسیای مرکزی، آنها را پیشکش

شاهنشاه هخامنشی می‌کنند (Roaf, 1983:20). روی مهرهای هخامنشی به ویژه نمونه‌های متعلق به داریوش یکم، می‌توان اسب را در اشکال مختلف طبیعی (شکل ۱۶۹)، شاخ‌دار و بالدار (شکل ۱۹۸) یافت (Boardman, 1970: 47).

در جهانِ پسا هخامنشی، اسب و سوارکاری میان مدارک باستان‌شناختی حتی برجستگی و گستردگی افزون‌تر نیز می‌یابد. پیکرک‌های گلی اسب و سوارکار دورا-اوروپوس (تل صالحیه) به وفور یافت شده‌اند و نمونه‌های آن را می‌توان در گالری دانشگاه ییل امریکا مشاهده کرد (Parthian; Parthian II). پارتیان به ویژه اسب و سوارکار را در جایگاه الگویی مشخص، پشت سکه‌های خود ضرب می‌کردند (برای نمونه یکی از نخستین گزارش‌ها در این باره بنگرید به: Thomas, 1870:10). میان اثر مهرهای مکشوف از لایه‌هایی که توسط بیوار و همکارانش (Bivar, 1982:161) «پارتی» نام گرفته‌اند، نمونه‌هایی از همین تجسم اسب و سوارکار قابل مشاهده است (شکل ۳).



شکل (۳): نمونه‌های مشابه پیکرک‌های اسب (محل نگهداری موزه متروپولیتن)

نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش که از محوطه‌آپا در فلات ایران به دست آمده‌اند، از لحاظ ویژگی ظاهری سادگی بیشتری در برابر نمونه‌های مشابه دارند. باید خاطرنشان کرد نمونه‌های مشابه به گونه‌ی یکپارچه و سالم به دست آمده‌اند؛ اما نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش شکسته و تکه‌تکه شده به دست آمده‌اند. بنابراین با وجود اینکه به نظر می‌رسد سنت ساخت پیکرک‌های اسب و سوارکار، دست‌کم در طول هزاره‌ی نخست ق.م سنتی رایج در جنوب غرب آسیا تا سواحل شرقی دریای مدیترانه بوده است، نمی‌توان شرحی یکسان برای همه‌ی آنها در نظر گرفت؛ برای مثال نمونه‌های آپا در برابر پیکرک‌های مکشوف از دورا-اوروپوس، به‌ویژه در زمینه‌ی سر و گردن و پاها متفاوت است. از طرفی الگوی شکستگی حاکم در نمونه‌های آپا، دست‌کم میان نمونه‌های منتشرشده از دورا-اوروپوس مشاهده نمی‌شود. در این مقاله یافته‌های محوطه‌آپا در زمینه‌ی سیاق و بستر مکانی-زمانی آنها بررسی می‌شوند و نشان می‌دهد نخست اینکه همه‌ی موارد مکشوف، عملاً فاقد سوارکارند. دوم اینکه بنا بر آنچه می‌توان روی آنها مشاهده کرد، به احتمال قریب به یقین به شکلی تعمده‌ی شکسته و سپس روی یک برجستگی طبیعی رها شده‌اند. درنهایت اینکه سیاق آنها خلاف بیشتر نمونه‌های مذکور، نه آرامگاهی است و نه تدفینی؛ بنابراین به نظر می‌رسد با یک سنت کردارشناختی ویژه در نسبت با پیکرک‌های اسب‌ریخت مواجهیم که شرحی مخصوص به خود را طلب می‌کند؛ شرحی که در این مقاله همراه با گمانه‌زنی‌هایی چند برآمده از شواهد و مدارک موجود پیگیری خواهد شد.

اسب و جایگاه آن در فلات ایران و جنوب غرب آسیا

اسب وحشی اوراسیا (*Equus ferus*) از حدود صدوشصت هزار سال پیش در دشت‌های وسیع شرق این محدوده گسترده فراگیر بوده است (Warmuth et al, 2012:12). اسب جانوری شکار، گله‌زی و به‌ندرت خشونت طلب است که هر یک از گله‌های آن تحت

اداره یک ماده آلفا قرار دارد (Willekes, 2016: 92). گونه‌های مختلف اسب وحشی تا آغاز دور هولوسن در عرض‌های شمالی زمین، از آمریکای شمالی گرفته تا پهنه‌های وسیع آسیا و اروپا پراکنده بودند. آنچه امروزه به نام اسب اهلی (*Equus caballus*)، در نقاط مختلفی از این عرض‌های جغرافیایی به تدریج نمایان شد؛ محققان دست‌کم چهار تا پنج گونه اجدادی برای آن در نظر گرفته‌اند که یکی از آنها «اکوس اورینتالیس» یا نوع کاسپین نام دارد و در شرق اروپا (نواحی غربی اوراسیا)، آنجا که امروزه بلاروس و اوکراین را در خود جای داده است ریشه دارد. بنا بر نظر (Willekes, 2016: 94)، اسب کاسپین نقشی مؤثر در تأسیس بسیاری از انواع مدرن اسب داشته است. تمدن‌های اسب‌محوری که در طول هزاره نخست ق.م در مناطق مختلفی از شرق دریای مدیترانه تا دره - رود سند شکل گرفته‌اند، از جمله یونانی، رومی، پارسی، پارتی، ساسانی و عربی، از اساس بر بنیان «فرهنگ اسب کاسپی» شکل گرفته‌اند.

درباره منشأ و شیوه‌های زایش و پراکنش اسب اهلی در غرب آسیای باستانی (Anthony, 2007: 65) آرای عالمانه و محققانه‌ای را طرح کرده است که تا امروز هم بیش از همه گمانه‌زنی‌های دیگر اعتبار دارد. در نیمه دور هولوسن (۵۰۰۰ ق.م) چهل درصد از کل اسب‌های وحشی جهان در استپ اوراسیا پراکنده بودند. نواحی پایین‌تر مثل جنوب شرق کوه‌های قفقاز و فلات آناتولی، هر کدام پنج درصد از جمعیت اسب‌های وحشی را در همین نقطه زمانی به خود اختصاص دادند. محققان اخیراً میان بقایای جانوری لایه نوسنگی جدید محوطه قلاگپ لرستان یک قطعه استخوان متعلق به اسب کابالوس (اهلی) را تشخیص داده‌اند (Amiri et al, 2020: 128). در همین زمان به طور کامل از فلات ایران و میان‌رودان جنوبی ناپدید شده و جای خود را به خر و گورخر می‌دهند (Potts, 2011: 167/173). از تصویر یک خر روی تکه‌ای سفالی متعلق به لایه‌های مس‌وسنگ نورآباد ممسنی پرده برداشته است که می‌تواند حضور اهلی این جانور را

میان اجتماعات آن بازه زمانی گواهی دهد و شاهدهی دیگر بر ادعای (Abdi, 2003: 20) مبنی بر شکل‌گیری دامداری کوچ‌رو از میانه‌های دورهٔ مس و سنگ در نواحی بلند زاگرس باشد. البته این روند کاهش چشم‌گیر در فلات آناتولی نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال مطالعهٔ بقایای جانوری محوطهٔ کوشک‌هویوک (Willekes, 2016: 93) نشان می‌دهد که در دورهٔ نوسنگی (۶۲۰۰ - ۶۰۰۰ ق.م)، ۳۶ درصد کل بقایای جانوری مکشوف به اسب‌سانان اختصاص داشته‌است؛ درحالی‌که در حوالی ۴۸۰۰ ق.م، این درصد کاهش چشمگیری را پشت سر گذاشته و تا ۳.۵ درصد افول کرده است.

مطابق شواهد باستان‌شناختی و تحقیقاتی که آنتونی (Anthony, 2007: 60) با دقت بدان‌ها اشاره می‌کند، چهل درصد رژیم غذایی ساکنان استپ‌های اوراسیا در دوران میان‌سنگی و نوسنگی را اسب وحشی به خود اختصاص می‌داد. همین امر موجب می‌شود در نهایت نخستین نشانه‌های اسب‌های اهلی در حدود ۴۸۰۰ ق.م از محوطه‌های واقع در استپ‌های پونتیک-کاسپین نمایان شود. به نظر می‌رسد اسب در بدو امر نیازهای پروتئینی زمستانی مردمان ساکن در این مناطق را تأمین کرده باشد؛ با این وجود نخستین نشانه‌های ساییدگی دندان پیش آسیاب دوم فک پایینی در اثر لجام‌زنی که از میان یافته‌های جانوری محوطهٔ بوتای قزاقستان به دست آمده است، بیان‌کنندهٔ آن است که دست‌کم تعدادی از این جانوران برای سوارکاری استفاده می‌شده‌اند. سوارکاری حتی میان رمه‌داران گوزن استپ‌های بلند اوراسیا تا امروزه نیز امری رایج است؛ حال آنکه اسب بر خلاف گوزن، از قابلیت اهلی شدن کامل نیز برخوردار است. ساکنان بوتای محوطه‌ای که در بازهٔ ۳۷۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م مسکونی بوده است، شکارچیان اسب بوده‌اند.

با این وجود اسب سواری از همان ابتدا وارد عرصهٔ نظامی و جنگاوری نشده است. برای آنکه بتوان از اسب در جایگاه ماشین جنگی بهره برد، ابتدا باید دو پدیدهٔ مقدماتی روی دهد؛ نخست: امکان رهایی دست‌ها روی اسب فراهم باشد که این امر تنها با ساخت زین

و یراق امکان‌پذیر است؛ دوم: وجود جنگ‌افزارهایی که بتوان هنگام سوارکاری انواع حرکات و مانورهای ممکن را با آنها انجام داد. به محض تحقق این دو پدیده، یعنی زیب‌وزیورهای مفرغی از یک سو و کمان‌های کوتاه از سوی دیگر که احتمالاً در حدود ۱۰۰۰ - ۹۰۰ ق.م در لبه‌های مرتفع و حاشیه‌های جهان‌متمدن نمایان شدند، «سواره‌نظام [کوچ‌روی عرض‌های مرتفع] به‌زودی ارابه‌رانان را از میدان نبرد زدود و عصری نوین در جنگاوری [و کشورگشایی] آغاز شد» (Anthony, 2007: 224).

در نیمه نخست هزاره اول ق.م بنا به گفته مید (Meade, 1968: 125) «در سیلک به ناگاه قبور یک جمعیت آریستوکراتیک جنگجو را مملو از زیب‌وزیور اسب» شاهدیم. روی برخی ظروف سفالین این قبور، پیکرهای مسبک اسب و حتی اسب‌های شاخدار مشاهده می‌شود. این فرهنگ اسب‌محور میان بقایای باستان‌شناختی زاگرس مرکزی نمود برجسته‌تری دارد. در محوطه‌های منسوب به فرهنگ کورا. ارس (۳۰۰۰ - ۱۵۰۰ ق.م)، نظیر هفتوان‌تپه (۴.۲ درصد) و کول‌تپه (۳.۳ درصد)، بقایایی از اسب‌سانان گزارش شده است (Davoudi et al, 2015: 20). در لایه‌های مربوط به عصر آهن تپه حسنلو، به‌ناگاه قطعات استخوانی مربوط به اسب اهلی به ۱۶۵ می‌رسد که این امر نشانه‌ای از گسترش فرهنگ اسب‌محور میان جمعیت‌های ساکن در این نواحی باشد. در سالنامه‌های آشوری نیز می‌خوانیم برای مثال تیگلت پیلسر از پیشکشی اسب توسط پادشاه مانایی هنگام عبور از قلمرو آنها سخن به میان می‌آورد (Tadmor & Yamada, 2021: 10). مدت‌ها پیش کایلر یانگ (Young, 1969) وجود تدفین اسب را در قبور منسوب به مراحل جدیدتر گودین III نشان داده است. این مرحله را هنریکسون (Henrickson, 1986: 26) مدت‌ها پیش دوره گودین سه پسا. دو (۱۶۰۰ - ۱۴۰۰ ق.م) نام‌گذاری کرده است و مشخصه آن را گسست کامل از مراحل پیشین این دوره و غلبه کامل قبور و فقدان قابل توجه شواهد سکونت‌گاهی به شمار آورده است. این مسئله را به همراه شواهد تدفین اسب، عملاً می‌توان تغییر

جهت کاملی در شیوه سکونت و امرارمعاش دانست و حتی ورود جمعیت‌هایی با سبک زندگی جدید را محتمل دانست. این قبر به طور حتم بسیار قدیمی‌تر از سیلک ۵ است و نمونه‌های برجسته فرهنگ اسب را به‌ویژه باز هم در نیمه نخست هزاره اول ق.م، می‌توان در محوطه (ارگ گودین) و محوطه‌های برجسته دیگری واقع در زاگرس مرکزی مشاهده کرد؛ از جمله مهم‌ترین این محوطه‌ها «نوشیجان‌تپه» است. میان بقایای جانوری مکشوف از این محوطه، ۵۵ نمونه اسب شناسایی شده است (Roaf & Stronach, 1973: 20)؛ با این وجود نسبت بقایای اسب به کل مجموعه جانوری این محوطه ۲۰۹۵ درصد است (Stronach et al, 1978: 5). واپسین مرحله سکونت در این محوطه با پوشاندن فضای معروف به معبد و سپس رهاکردن آن خاتمه می‌یابد. در همین بازه زمانی نقش برجسته‌های صخره‌ای را بر آستانه فضاهای صخره‌کند در جای جای دره‌های زاگرس مشاهده می‌کنیم. گسترش فرهنگ اسب در بازه زمانی اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره نخست ق.م محدود به نیمه‌های شمالی و غربی فلات ایران نیست. کاوش‌های محوطه کنارصندل واقع در جنوب ایران، بقایایی را از اسب اهلی مربوط به این بازه زمانی در اختیار گذاشته است (Mashkour et al, 2013: 10). به نظر می‌رسد در عصر آهن، فلات ایران زیر سلطه فرهنگ‌هایی قرار می‌گیرد که اسب‌های اهلی یکی از مهم‌ترین محورهای شان محسوب می‌شوند.

هرودوت در تواریخ خویش از قبیله مگیان نام می‌برد که آینده را پیشگویی می‌کنند و مراسم قربانی را صورت می‌بخشیدند. او جایی از قربانی کردن اسب سفید در کنار رودخانه توسط مگیان می‌گوید (Herodotus et al, 2005: 451). سپیدی اسب در اینجا مهم است و بارها در بخش‌های مختلف سروده‌های اوستا بدان اشاره شده است. گردونه‌های ایزدان را نوعاً چهار اسب سپید می‌رانند و تیر نیز در یکی از نبردهای خود با دیو اپوش، به هیبت اسب سپید ظاهر می‌شود و با نیروی ده‌هزار اسب، گاو، شتر، کوه و رود که از اهورامزدا دریافته، خشکسالی را به زانو در می‌آورد. اینجا نیز اشاره مربوطی از هرودوت موجود است مبنی بر اینکه قبایل ساکن

در زاگرس ضیافت تولد را با کباب گاو، اسب، شتر و خر جشن می‌گیرند (Herodotus et al, 2005: 84). او این راهم روایت می‌کند که بالغ شدن نزد مردمان این قبایل و قبایل دیگر ساکن در این نواحی در بدو امر روی سوارکاری، کمانداری و راستگویی بنیان دارد. با نظر به جمیع این جوانب، گویا شواهد گوناگونی وجود دارد مبنی بر اینکه جمعیت‌های کوچ‌رو برخوردار از نوعی آریستوکراسی نظامی، همراه با اسب‌ها، کمان‌ها و شهابت خویش در طول هزاره اول ق.م از جانب نواحی شمالی به سمت فلات ایران، میان رودان و فلات آناتولی سراریز شدند و فرهنگ‌هایی را رواج دادند که بر اسب بنیان داشت.

چارچوب نظری: اسب و اوستا

حضور اسب در ساحت زیست مردمانی که برخی شواهد باستان‌شناختی و روایات تاریخی مذکور در نسبت با آنها بیان شد، از محوریتی برخوردار است که بتوان آن را یکی از پایه‌های آن فرهنگ‌ها به شمار آورد. تدفین اسب، بهره‌گیری از زیب و زیور و آلات و یراق مفرغی در جایگاه هدایای تدفینی، انواع پیکرک‌ها و تصاویر اسب‌ها و اسب‌های بالدار، همگی از جایگاه آیینی این جانور دست‌کم در حیات جمعیت‌های ساکن استپ‌های بلند حکایت دارد که از اتفاق در طول هزاره نخست ق.م، به‌ویژه در امتداد کوه‌های زاگرس به نواحی جنوبی فلات ایران نیز سراریز شدند. همان‌طور که بیان شد، محوطه آبپا فاقد هرگونه مدارک باستان‌شناختی مسکونی یا گورستانی است و به‌سادگی انباشتی از پیکرک‌های سفالی راروی یک برجستگی طبیعی در کنار یک رودخانه نشان می‌دهد که بنا بر مشاهدات، همگی از قسمت‌هایی خاص و به عمد شکسته‌اند. این پیکرک‌ها فاقد سوارکارند؛ با این وجود چنان‌که گفته شد، بقایایی از جهاز و لجام اسب روی آنها وجود دارد؛ بنابراین می‌توان آنها را اسب‌های سوارکاری نامید. از طرفی چنین مجموعه‌ای با این ویژگی‌های بافتی، ساختاری، تاکنون نمونه‌ای میان بقایای باستان‌شناختی نداشته

است. هرچند هنوز گاه‌شناسی دقیقی از آنها در اختیار نیست، با توجه به نمونه‌های موجود به نظر می‌رسد به بازه‌ای میان هخامنشیان تا ساسانیان تعلق داشته باشند. چارچوب مفروضی که در ادامه دنبال خواهد شد چنین است که این بقایا به بخش‌های جدیدتر جهان باستان، مشخصاً دوره ساسانی تعلق دارند. این فرض را می‌توان با توجه به موقعیت جغرافیایی آنها آزمود. از طرفی مفروض است که کلیت آنچه در آپا مشاهده می‌شود، بقایای مادی مجموعه‌ای از مناسک و آیین‌های نظامی وابسته به اسب‌اند که در سپهر سیاسی-ایدئولوژیک ساسانیان، به‌ویژه در ابتدای کارشان برپا می‌شده است. این فرض اخیر با توجه به متن اوستا و اوضاع تاریخی حاکم، به‌ویژه بر ابتدای شکل‌گیری حکومت ساسانیان به آزمون گذاشته خواهد شد.

«درواسپ» در اوستا به معنای دارنده اسب درست، نام «ایزدبانوی نگهبان چارپایان و ستوران است که رمه‌های گاوان و کودکان را تندرستی می‌بخشد» (دوستخواه، ۱۳۷۵: ص ۹۸۲). متن اوستا هر چند دربرگیرنده سروده‌هایی است که در طول چند سده به نگارش درآمده‌اند، با این وجود می‌تواند نقطه عزیمت مناسبی برای آزمون فرضیات مطرح در این مقاله باشد؛ چراکه بخش عمده آن برای نخستین بار در زمان ساسانیان و پس از ابداع خط الفبای اوستایی تدوین و کتابت شده است. در بخش‌های مختلف این کتاب، به‌ویژه یشت‌ها که به ستایش و نیایش ایزدان مختلف اختصاص دارد، بارها از اسب سخن به میان آمده است. ایزدان از اسبانی سپید و تیزپا برخوردار بودند (تأکید هرودوت بر اینکه مگیان اسبانی سپید را در کرانه رود قربانی می‌کردند، با آنچه در توصیف اسبان ایزدان در یشت‌ها آمده است هماهنگی دارد) و بارها از چهار اسب با این ویژگی‌ها یاد شده است که گردونه‌های ایزدان را به حرکت درمی‌آوردند (دوستخواه، ۱۳۷۵: ص ۹۸۳). مدارک باستان‌شناختی گردونه‌های چهار اسب را می‌توان میان گنجینه‌های منسوب به هزاره نخست ق.م، به‌ویژه در محوطه‌های باستان‌شناختی آسیای میانه یافت (شکل ۳).

اما اسب‌ها تنها حاملان گردونه‌های ایزدان نبودند، بلکه بدان‌ها سواری نیز می‌رساندند. در مهریشت آمده است ایزد مهر دارنده اسب‌های تیزتک است و محافظ اسب سوارانی که با دروج می‌جنگند (دوستخواه، ۱۳۷۵: ص ۹۸۴). نه تنها ایزدان یشت‌ها اسب‌هایی زیبا و تیزتک به رنگ سپید بودند، که گاهی همچون تشر برای غالب آمدن بر دیو اپوش، به اسبی سپید دگر ریختی می‌یافتند. جالب آنکه در این نمونه اخیر، اپوش در قامت اسبی سیاه ظاهر می‌شود (دوستخواه، ۱۳۷۵: ص ۹۸۵).

در مرحله پس از ایزدان، پهلوانان اوستایند که سوار بر اسب پای بر میدان‌های نبرد (مثل توس که سوار بر اسب، اردویسور آناهیتا را می‌ستاید و خواهان نیرومندی اسبان خویش می‌شود - یشت ۵/۵) یا مکان‌های قربانی می‌شدند و چنان‌که یادآور گزارش هروودوت نیز است، برخی شاهان به‌ویژه در کنار رودها و دامنه کوه‌ها، به قربانی اسب در پیشگاه ایزدان، به‌ویژه اردویرا سورا آناهیتا (آبان‌یشت) مشغول می‌شدند. اوستا و روایت‌ها و شروح تاریخی، در کنار شواهد باستان‌شناختی از وجود مجموعه‌ای از آیین‌ها و مناسک معطوف به اسب، از نیایش و قربانی گرفته تا قداست و الوهیت آنها را در اختیار می‌گذارد. از سوی دیگر، اگر فرض این مقاله مبنی بر تعلق یافته‌های آبپا به دوره ساسانیان توجیه‌پذیر باشد، زمینه‌های تاریخی - جغرافیایی این محوطه و یافته‌های آن اهمیتی مضاعف نیز خواهند یافت. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، محوطه آبپا در منطقه‌ای واقع است که فیروزآباد را به بوشهر و خلیج فارس پیوند می‌زند و در جوار شهری قرار دارد که در میانه این مسیر واقع است. اردشیر یکم ساسانی که از فیروزآباد برخاست و برای احیای سنت‌های کشاورزی اجداد هخامنشی خویش حکومت اشکانیان را سرنگون کرد تا خاندان خویش را بر فلات ایران حاکم کند، از دو جانب شرق و غرب با نفوذ اعتقادی/ایدئولوژیک بوداییان و مسیحیان مواجه بود. پیش‌تر هخامنشیان با ظهور خویش، نظامی از باورهای اوستا (عسکرپور، زیرچاپ) را همراه با آموزه‌های زرتشتی مکتوب درگاهان

منتشر ساختند و شاه هخامنشی را در جایگاه فیگور و ستون جهان و نماینده اهورامزدا بر دل صخره‌ها و میان عبارات کتیبه‌ها نگاشته و نقش زده بودند. حالا همراه با ظهور ساسانیان، تلاش برای مواجهه با نظام‌های شرقی و غربی، این بار با احیاء و بازسازی یک نظام باور ایرانی منبعث از آموزه‌های اوستایی (و نه فقط گاهانی) بیش از همه در قالب شکل دهی به آیین‌ها و مناسک جدید، در کنار ابداع خطی الفبایی و ایجاد متون مکتوب اوستایی (Payne, 2013: 6) نمایان می‌شود. بنا بر اشارهٔ پین «اردشیر یکم چارچوب تاریخی مقدس و کیهان‌شناختی را برای کنش سیاسی از اوستا وام می‌گیرد. استیلا بر ایران شهر [در جایگاه جایگزین ایران ویج] نخستین شاهان ساسانی را درون تاریخ مقدس زرتشتی اوستا به عنوان احیاگران شاهنشاهی کیانی قرار داد» (Payne, 2013: 6-7). یکی از نخستین اقدامات اردشیر یکم و جانشین وی، شاپور یکم برای تحکیم شاهنشاهی نوبنیان خویش، تلاش برای پیوند مشروعیت خویش با شاهنشاهی هخامنشی بود. نقش رستم که زمانی تدفین‌گاه هخامنشی محسوب می‌شد، حالا به محوطهٔ یادمانی ساسانیان تبدیل می‌شود و اردشیر یکم تصویر پیروزی و تنفیذ پادشاهی خویش به دست اهورامزدا را نشسته بر اسب، در جانب غربی قبور برجسته‌کاری می‌کند (Canepa, 2010: 582). شاپور یکم کتیبه‌ای روی بنای معروف به کعبهٔ زرتشت می‌نگارد که با سنت کتیبه‌های سه‌زبانۀ داریوش یکم بر طاق‌بستان {بیستون} همگونی کامل دارد؛ با این وجود این بار به سه خط پارسی میانه، پارتی و یونانی است و در آن اشاره می‌کند هر روز یک گوسفند، تکه‌ای نان و ذره‌ای شراب به او و خانواده‌اش تقدیم شود (Canepa, 2010: 586). این محتوا از آن رو مهم است که آریان -مورخ یونانی- گزارش داده است «درون حریم قبر کورش خانه‌ای کوچک برای یک مگی ساختند که وظیفه‌اش حفاظت از آن بود. هر روز پادشاه یک گوسفند، آرد سفید و شراب می‌آورد و هر ماه اسبی را برای قربانی تقدیم می‌کرد» (Canepa, 2010: 589) اشارهٔ کرتیر مبنی بر اینکه مأمور است تا دستورالعمل آیینی را مطابق

با فرمان شاهنشاه با دقت به اجرا درآورد، می‌توان در همین زمینه شاهی قطعی بر تلاش نخستین شاهنشاهان ساسانی برای پیوند خویش با یک میراث هخامنشی بنیان یافته بر اوستا به شمار آورد (Ibid: 586).

در این سیاق، ارتقای ایزدان مهر و ناهید و ترفیع آنها تا به پایه اهورامزدا، به‌ویژه در نقش برجسته‌ها و نیز در محتوای کتیبه‌ها، عملاً اسب و زمین را به کانون نظام ایدئولوژیک جدید در مقابل فضای هلنیستی سلوکی. پارتی تبدیل می‌کند. این موضوع از آن رو مهم است که در آثار متأخر هخامنشی و پیش از فروپاشی آن شاهنشاهی همراه با لشکرکشی اسکندر مقدونی، شاهد ظهور نام این دو ایزد و آیین‌های وابسته به آنها میان کتیبه‌های هخامنشی هستیم (Lewy, 1939: 147-148). خوانش یافته‌های باستان‌شناختی محوطه آبپا و بافت زمانی. مکانی دربرگیرنده آن در بطن این چارچوب، نتایجی را به بار می‌آورد که در بخش بعد به بحث گذاشته خواهد شد.

بحث

محوطه آبپا در جوار مسیر آب و در امتداد یکی از مهم‌ترین راه‌های مواصلاتی فیروزآباد قرار دارد. این راه فیروزآباد را از یک سو به خلیج فارس و از سوی دیگر به کازرون متصل می‌کند. فراشبند همان نقطه‌ای است که راه آمده از فیروزآباد را به جانب این دو نقطه جدا می‌کند. محدوده فراشبند را چند چهارطاقی فراگرفته‌اند که بنا بر ارجاعات بخش‌های پیشین این مقاله، به دوره شاهنشاهی ساسانی منسوب شده‌اند. این موارد نشان از اهمیت احتمالی محوطه آبپا و نظایر احتمالی آن در زمینه جغرافیای فرهنگی ساسانیان دارد. هنوز گاه‌شناسی مطلق از پیکرک‌های اسب مکشوف از این محوطه در دست نیست؛ اما با کنار هم قراردادن مشاهدات و منابع مختلف که در مطالب پیشین این مقاله بیان شد، می‌توان نتایجی را از همین سطح پژوهشی کنونی نیز انتظار داشت.

محوطهٔ آپا یک برجستگی کاملاً طبیعی و بدون لایه‌های فرهنگی است که تنها یافته‌های انسانی آن را انباشت پیکرک‌های اسب شکل می‌دهد. شکستگی پیکر آنها از جوانب سر و اندام‌های بیرونی به گونه‌ای است که می‌توان آن را نشانهٔ شکستگی تعمدی و الگومند دانست. از طرفی سطوح فرسایش یافتهٔ سطح شکستگی‌ها به روشنی مشاهده شدنی است و می‌توان آن را تأییدی دیگر بر عمدی بودن شکستگی‌ها به شمار آورد. مطابق با این شواهد، یک الگوی رفتاری مشخص از بطن مدارک موجود قابل استخراج است: مراسم یا مناسک مربوط به شکستن و دفن پیکرک‌های گلی اسب در جوار آب و در امتداد مسیری که از فیروزآباد آغاز می‌شود. نمی‌توان به روشنی و با یقین شکل و علل این رفتار مناسکی را با توجه به یافته‌های کنونی دریافت؛ با این وجود تحلیل آنها در دو زمینهٔ تاریخی و الهیاتی می‌تواند نتایجی را هرچند مقدماتی و نیازمند اصلاح و تعدیل‌های آینده، در اختیار بگذارد.

قربانی اسب یکی از جنبه‌های الهیاتی مهم ساکنان فلات ایران، به‌ویژه در طول هزارهٔ نخست ق.م است که تا سده‌های نخستین میلادی امتداد می‌یابد. اسب در اوستا، چنان‌که نشان داده شد از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است؛ از یک سو تجسمی از خدایان (برای مثال تشتَر) و از سوی دیگر حامل ارا به‌ها و گردونه‌های آنها (برای مثال مهر) و سرانجام یکی از مهم‌ترین قربانی‌های پادشاهان و قهرمانان نیمه‌خدا. نیمه‌انسان به پیشگاه ایزدان و ایزدبانوان (به‌ویژه آناهیتا در آب‌ان‌یشت) (دوستخواه، ۱۳۷۵: ص ۹۸۰). همان‌طور که بیان شد، قربانی اسب یکی از وظایف مهم کاهنان در دربار شاهنشاهان هخامنشی به شمار می‌آید و هر شاهنشاه هخامنشی، ایستاده بر گردونه‌ای به نبرد با دشمنان می‌رود و به سوی آنها تیر از کمان خارج می‌کند (چنان‌که روی مهرها و اثر مهرهای هخامنشی به روشنی معلوم است) که توسط اسب کشیده می‌شود. هم‌زمان با

شکل‌گیری شاهنشاهی ساسانی و تلاش برای احیای سنت‌های هخامنشی، نه تنها روی آثار هخامنشی در جایگاه یادمان‌های مشروعیت بخش تلاش می‌شود، بلکه اسب به عنوان همراه جنگاوران از یک سو و ارزشمندترین قربانی به درگاه ایزدان از سوی دیگر تا بدان پایه از اهمیت می‌رسد که در نقش برجسته‌های شاهنشاهان ساسانی از همان نخستین‌شان بدین سو، صحنه‌های پیروزی/اعطای قدرت در حالی به نمایش گذاشته می‌شود که شاهنشاه و اهورامزدا هر دو مقابل یکدیگر روی اسب سوارند و دشمنان‌شان زیر سم اسب‌ها در حال نابودی.

بدین ترتیب اگر این دو زمینه الهیاتی و تاریخی هنگام شرح یافته‌های باستان‌شناختی محوطه آبپا در نظر آید، می‌توان آن را گواهی بر وجود مناسک مخصوص اسب در آستانه و آغاز شاهنشاهی ساسانی در ارتباط با گسترش و ترویج احیای فرهنگ پیشاسلوکی/پارتی در نظر آورد. اردشیر یکم و جانشینان او، شاپور یکم و هرمز یکم از فیروزآباد برخاستند و کوشیدند قلمرو خویش را در امتداد مسیرهای اصلی فلات ایران گسترش دهند. مهم‌ترین ابزار آنها چنگ زدن به موارث و یادمان‌های هخامنشی به عنوان نقطه عزیمتی بود که می‌توانست ایران‌شهر (همان ایران ویج اوستایی) را در مقابل نفوذهای تکثرگرایانه شرق و غرب محفوظ بدارد و بدان هویت بخشید. به بیان‌های تجسمی نخستین شاهنشاهان ساسانی که نظر افکنیم، هرمز را می‌یابیم که روی سکه‌های خویش تصویر مهر را نقش می‌زد. تلاش‌های شاهنشاهان ساسانی برای یکپارچه‌سازی باورهای الهیاتی جمعیت‌های ساکن در قلمروشان و رواج نوعی مزدپرستی یکپارچه و اگر بتوان گفت «ملی» که حتی تا ابداع الفبای اوستایی برای مقابله به مثل با متون بودایی، یهودی و مسیحی نیز پیش می‌رود، بسیار زود آغاز شد و بهرام یکم عملاً دست به کشتار و آزار مانویان زد. روی سکه‌های جانشین وی، یعنی بهرام دوم است که تجسمی از ایزدانو ناهید

را می‌توان به روشنی مشاهده کرد (Choksy, 1989: 120). ترکیب اهورامزدا ی اسب سوار، مهر «هزار اسب» و ناهید که چونان «اسب تیز تک» بر اهریمنان می‌تازد، در عمل به ایجاد مجمعی یکپارچه از ایزدانی می‌انجامد که بناست تا پاسبان هویت احیاشده ایرانیان مقابل نیروهای ایدئولوژیک غرب و شرق باشند. اینکه کرتیر در نقش رستم دستورالعمل نیایشی را هدایت می‌کند که قربانی اسب نیز بخشی از آن به شمار می‌آید، همراه با تأکید روزافزون بر اسب در میان نقش برجسته‌ها و متون ساسانی، این جانور را به یکی از نیروهای محوری شاهنشاهی ساسانی، نه فقط در زمینه‌های نظامی که در زمینه‌های ایدئولوژیک/ هویتی تبدیل می‌کند. با توجه به شکل جنگ‌آوری پارتیان که اسب یکی از اجزاء جدایی‌ناپذیرش محسوب می‌شود، چنین مقابله به مثل «ساسانی» نه تنها برای غلبه نظامی برابر سوارکاران پارتی، که سلطه معنوی بر اسب‌ها در جایگاه مهم‌ترین نقطه قوت پارتیان، بر فرضیه حاکم بر این مقاله مبنی بر اینکه یافته‌های محوطه آپا از نوعی مناسک ایدئولوژیک اسب در زمینه قدرت‌گیری و گسترش شاهنشاهی ساسانی پرده برمی‌دارد، حتی قوت و استحکامی بیشتر هم می‌بخشد (Choksy, 1989: 125).

اسب و نیایش آن در زمینه شکل‌گیری و بسط شاهنشاهی ساسانی در رابطه با قدرت‌یابی آن‌ها و مهر در کنار اهورامزدا نیز حائز اهمیت و معنادار است. تأکید ساسانیان بر زمین و کشاورزی و حاصل‌خیزی آن از یک سو، و جنگ‌آوری و حق‌طلبی مقابل نیروها و باورهای انیرانی شرق و غرب از سوی دیگر، به روشنی زمینه‌ای الهیاتی را برای ترفیع جایگاه ناهید ایزدبانوی آب و حاصل‌خیزی و مهر ایزد جنگ‌آوری، حق و عدالت فراهم می‌کند. اسب همان حلقه واسطی است که مطابق با آنچه در نیایش‌های «مهریشت» و «آبان‌یشت» مشاهده می‌شود، این دو ایزد را به یکدیگر پیوند می‌زند و با نشستن اهورامزدا در قامت انسان روی اسب در مقابل شاهنشاه ساسانی هنگام اعطای قدرت و فره به وی، این تثلیث مقدس تکمیل می‌شود و در نیایش اسب وحدت می‌یابد.

نتیجه

هنوز گاه‌نگاری مطلق یافته‌های آبپا در دست نیست. در این مقاله تلاش شد با توجه به دانش کنونی در زمینه‌های مختلف باستان‌شناختی، تاریخی و الهیاتی، شرحی معنادار در باب چیستی و چرایی آنچه در محوطه آبپا کشف شده است، فراهم آید. فرض محوری این مقاله آن بود که یافته‌های محوطه آبپا با پیدایش و گسترش شاهنشاهی ساسانی ارتباط دارند و می‌توان آنها را بخشی از مجموعه تلاش‌های نخستین شاهنشاهان ساسانی برای احیای توأم با آفرینش یک قلمرو هویتی-ایدئولوژیک به شمار آورد. کشف و مطالعه این شکل بی‌سابقه از محوطه‌های باستان‌شناختی هنوز در ابتدای راه خود است و این مقاله نیز فقط فتح باب شرح و بحث درباره ماهیت و هویت این یافته‌های نوین به شمار می‌آید. بی‌شک کشفیات و تحقیقات آینده افزون بر رد یا اثبات مباحث و شروح مطرح در این مقاله، پرتوی هرچه بیشتر بر زوایای گوناگون این یافته‌ها، به‌ویژه در رابطه با تاریخ‌گذاری آنها خواهد افکند. با دراختیار داشتن تاریخ‌گذاری دقیق‌تر یافته‌های موجود، مسیر شرح و تفسیر تاریخی، اجتماعی و الهیاتی آنها نیز فراخی و روشنی افزون‌تری خواهد یافت.

کتاب‌نامه

- برفی، سیروس (۱۳۹۴)؛ «کاوش نجات‌بخشی در محوطه تنگ آبپای فراشبند. فارس»؛ در: گزارش‌های چهاردهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران ۱۶-۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۴؛ به کوشش حمیده چوبک؛ ویراسته سیدرسول سیدین بروجنی؛ تهران: موزه ملی ایران.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۵)؛ اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی؛ تهران: مروارید.
- عسکرپور، وحید (زیر چاپ)؛ «ایران در عصر محوری»، در: دین و دولت در ایران باستان؛ ویراسته فرهاد سلیمان‌نژاد؛ تهران: نشر نو.

نیکنامی، کمال‌الدین و لیلیافاضل (۱۳۹۵): «شناسایی و معرفی مسیر باستانی بیشاپور-فیروزآباد (اردشیرخه)

در دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی»؛ در: پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران؛ ش ۱۱.

Abdi, Kamyar (2003). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains," in: *Journal of World Prehistory*, 17(4), 395-448. <https://doi.org/10.1023/B:JOWO.0000020195.39133.4c>

Amiri, Sarieh, et al. (2020). "The Subsistence Economy of Qela Gap; Lurestan, Iran: From the Late Neolithic to the Iron Age." in: *Archaeology*, 3(4), 125-132.

Anthony, David W (2007). *The Horse, the Wheel, and Language: How Bronze-Age Riders from the Eurasian Steppes Shaped the Modern World*. Princeton: Princeton University Press.

Bivar, A.D. H. (1982). "Seal-Impressions of Parthian Qūmis (Qūmis Commentaries no. 4)," in: *Iran*, 20(1), 161-176.

Boardman, John (1970). "Pyramidal Stamp Seals in the Persian Empire." in: *Iran*, 8, 19-45. <https://doi.org/10.2307/4299629>

Canepa, Matthew P. (2010). "Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity." In: *American Journal of Archaeology*, 114(4), 563-596.

Choksy, Jamsheed K. (1989). "A Sāsānian Monarch, His Queen, Crown Prince, and Deities: The Coinage of Wahrām II." in: *American Journal of Numismatics*, 1, 117-135.

Crawford, Vaughn Emerson (1969). "Reports of the Departments: Ancient Near Eastern Art." in: *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*, 28(2), 1-18.

Davoudi, Hossein, et al. (2018). "Kura-Araxes Exploitation of Animal Resources in North-Western Iran and Nakhchivan." in: *Archaeozoology of the Near East XII: Proceedings of the 12th International Symposium of the ICAZ Archaeozoology of Southwest Asia and Adjacent Areas*, (pp. 167-175) University of Groningen, 91-108.

de Schauensee, Maude (2006). "A Note on Bit Types at Hasanlu, Iran." in: *Iraq*, 68, 129-138. <http://www.jstor.org.uml.idm.oclc.org/stable/4200612>

Dikshit, K. N. (2013). "The Rise of Indian Civilization: Recent Archaeological Evidence from The Plains Of 'lost' river Saraswati and Radio-Metric Dates." in: *Bulletin of the Deccan College Post-Graduate and Research Institute*, 72-73, 1-42.

Feldman, Marian H., and Caroline Sauvage (2010). "Objects of Prestige? Chariots in the

- Late Bronze Age Eastern Mediterranean and Near East.” in: *Ägypten und Levante / Egypt and the Levant*, 20, 67-181.
- Finn, Jennifer (2011). “Gods, Kings, Men: Trilingual Inscriptions and Symbolic Visualizations in the Achaemenid Empire.” in: *Ars Orientalis*, 41, 219-275.
- Green, Jack (2005). “No Longer Forgotten, Ancient Persia Comes to the British Museum.” in: *Near Eastern Archaeology*, 68(3), 128-130.
- Henrickson, Robert C. (1986). “A Regional Perspective on Godin III Cultural Development in Central Western Iran.” in: *Iran*, 24(1), 1-55. <https://doi.org/10.1080/05786967.1986.11834318>
- Herodotus, Donald Lateiner, and G. C. Macaulay. (2005). *The Histories*. New York: Barnes & Noble Classics.
- Khatchadourian, Lori (2016). *Imperial Matter: Ancient Persia and the Archaeology of Empires*. Oakland (California): University of California Press.
- Lamberg-Karlovsky, Clifford Charles (2002). “Archaeology and Language: The IndoIranians.” in: *Current Anthropology*, 43(1), 63-88.
- Lewy, Julius (1939). “The Feast of the 14th day of Adar.” in: *Hebrew Union College annual*, 14, 127-151.
- Mashkour, Marjan, et al. (2013). “Bio-archaeological studies at Konar Sandal, Halil Rud basin, southeastern Iran.” in: *Environmental Archaeology*, 18(3), 222-246. <https://doi.org/10.1179/1749631413Y.0000000006>
- Meade, Clare Goff (1968). “Lūristān in the First Half of the First Millennium BC: A preliminary report on the first season’s excavations at Bābā Jān, and associated surveys in the Eastern Pīsh-i-Kūh.” in: *Iran*, 6(1), 105-134.
- Muscarella, Oscar White (1981). “Surkh Dum at the Metropolitan Museum of Art: a Mini-Report.” in: *Journal of Field Archaeology*, 8(3), 327-359. <https://doi.org/10.2307/529573>
- Nitschke, Jessica L., S. Rebecca Martin, and Yiftah Shalev (2011). “Between Carmel and the Sea: Tel Dor: The Late Periods.” in: *Near Eastern Archaeology*, 74(3), 132-154.
- Payne, Richard (2013). “Cosmology and the Expansion of the Iranian Empire, 502-628 CE.” in: *Past & Present*, 220(1), 3-33. <https://doi.org/10.1093/pastj/gtt008>
- Potts, Daniel T. (2011). “Equus asinus in highland Iran: Evidence old and new”. In N. J. Conard, P. Drechsler, & A. Morales (Eds.), *Between Sand and Sea: The Archaeology*

- and Human Ecology of Southwestern Asia. Festschrift in Honor of Hans-Peter Uerpmann (pp. 167-175). Kerns Verlag.
- Pourshariati, Parvaneh (2008). *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*. London: I.B.Tauris in association with the Iran Heritage Foundation.
- Roaf, Michael, and David Stronach (1973). "Tepe Nūsh-i Jān, 1970: Second Interim Report." in: *Iran*, 11, 129-140. <https://doi.org/10.2307/4300490>
- Roaf, Michael. (1983). "Sculptures and sculptors at Persepolis." in: *Iran Richmond*, 21, 1-164.
- Stronach, David. (2013). "Cyrus and the Kingship of Anshan: Further Perspectives." in: *Iran*, 51, 55-69.
- Stronach, David, et al. (1978). "Excavations at Tepe Nush-i Jan." in: *Iran*, 16, 1-28. <https://doi.org/10.2307/4299646>
- Tadmor, Hayim, and Shigeo Yamada (2021). *The Royal Inscriptions of Tiglath-Pileser III (744-727 BC) and Shalmaneser V (726-722 BC), Kings of Assyria*. Penn State University Press.
- Thomas, Edward (1870). "Indo-Parthian Coins." in: *The Numismatic Chronicle and Journal of the Numismatic Society*, 10, 139-163.
- Vandae, Milad, Roya Tajbakhsh, and R. Maghsoudi (2012). "Sassanid Fire Temple Discovered in ArdashirKhor, Pars." in: *Journal of American Science*, 9(3s), 105-114.
- Vanden Berghe, L. (1961). "Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fars." in: *Iranica antiqua*, 1, 163-198.
- Warmuth, Vera, et al. (2012). "Reconstructing the Origin and Spread of Horse Domestication in the Eurasian Steppe." in: *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 109(21), 8202-8206.
- Willekes, Carolyn (2016). *The Horse in the Ancient World: from Bucephalus to the Hippodrome*. London: Bloomsbury Publishing.
- Young Jr, T. Cuyler (1969). "The Chronology of the Late Third and Second Millennia in Central Western Iran as Seen From Godin Tepe." in: *American Journal of Archaeology*, 73(3), 287-291. <https://doi.org/10.2307/503510>

References

- Abdi, Kamyar. 2003. "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains." *Journal of World Prehistory* 17, no. 4: 395-448. <https://doi.org/10.1023/B:JOWO.0000020195.39133.4c>
- Amiri, Sarieh, Marjan Mashkour, Azadeh Mohaseb, Margareta Tengberg, Mostafa Abdolahi, and Alireza Sardari Zarchi. 2019. "The Subsistence Economy of Qela Gap; Lurestan, Iran: From the Late Neolithic to the Iron Age." *Archaeology* 3, no. 4: 125-32.
- Anthony, David W. 2007. *The Horse, the Wheel, and Language: How Bronze-Age Riders from the Eurasian Steppes Shaped the Modern World*. Princeton: Princeton University Press.
- Askarpour, Vahid. Forthcoming. "Iran dar 'aṣr-i miḥvarī" [Iran during the Axial Age]. In *Dīn va dawlat dar Iran bāstān* [Religion and state in ancient Iran]. Edited by Farhad Soleimannejad. Tehran: Nashr-e Now.
- Barfi, Cyrus. 1394 Sh. "Kāvush-i nijāt-bakhshī dar muḥavvaṭih-yi tang ābpāyi Farashband—Fars" [Rescue excavation in the site of Abpa strait in Farashbad—Fars]. In *Proceedings of the Fourteenth Annual Symposium on Iranian Archeology*, March 6-8, 2015. Edited by Hamideh Choobak and Seyyed Rasoul Seyyedini Borujeni. Tehran: Iranian National Museum.
- Bivar, A. D. H. 1982. "Seal-Impressions of Parthian Qūmis (Qūmis Commentaries no. 4)." *Iran*, no. 20: 161-76.
- Boardman, John. 1970. "Pyramidal Stamp Seals in the Persian Empire." *Iran*, no. 8: 19-45. <https://doi.org/10.2307/4299629>
- Canepa, Matthew P. 2010. "Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity." *American Journal of Archaeology*, 114, no. 4: 563-96.
- Choksy, Jamsheed K. 1989. "A Sāsānian Monarch, His Queen, Crown Prince, and Deities: The Coinage of Wahrām II." *American Journal of Numismatics*, no. 1: 117-35.
- Crawford, Vaughn Emerson. 1969. "Reports of the Departments: Ancient Near Eastern Art." *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*, 28, no. 2: 1-18.
- Davoudi, Hossein, Rémi Berthon, Azadeh Mohaseb, Shiva Sheikhi, Akbar Abedi, and Marjan Mashkour. 2018. "Kura-Araxes Exploitation of Animal Resources in North-

- Western Iran and Nakhchivan.” In *Archaeozoology of the Near East XII: Proceedings of the 12th International Symposium of the ICAZ Archaeozoology of Southwest Asia and Adjacent Areas*, (pp. 167-75). Groningen, Netherlands: University of Groningen.
- de Schauensee, Maude. 2006. “A note on bit types at Hasanlu, Iran1.” *Iraq*, no. 68: 129-138.
- Dikshit, Kashinath Narayan. 2012. “The rise of Indian civilization: recent archaeological evidence from the plains of ‘lost’ river Saraswati and radio-metric dates.” *Bulletin of the Deccan College Post-graduate and Research Institute*, no. 72: 1-42.
- Doostkhah, Jalil. 1375 Sh. *Avesta: kuhantarīn surūdih-hā va matn-hāyi Irānī* [The Avesta: the oldest Iranian songs and texts]. Tehran: Morvarid.
- Feldman, Marian H., and Caroline Sauvage. 2010. “Objects of Prestige? Chariots in the Late Bronze Age Eastern Mediterranean and Near East.” *Ägypten und Levante / Egypt and the Levant*, 20: 67-181.
- Finn, Jennifer. 2011. “Gods, Kings, Men: Trilingual Inscriptions and Symbolic Visualizations in the Achaemenid Empire.” *Ars Orientalis*, no. 41: 219-75.
- Green, Jack. 2005. “No Longer Forgotten, Ancient Persia Comes to the British Museum.” *Near Eastern Archaeology* 68, no. 3: 128-30.
- Henrickson, Robert C. 1986. “A Regional Perspective on Godin Lii Cultural Development in Central Western Iran.” *Iran* 24, no. 1: 1-55. <https://doi.org/10.1080/05786967.1986.11834318>
- Herodotus, Donald Lateiner, and George Campbell Macaulay. 2005. *The Histories*. New York: Barnes & Noble Classics.
- Khatchadourian, Lori. 2016. *Imperial Matter: Ancient Persia and the Archaeology of Empires*. Oakland, California: University of California Press.
- Lamberg-Karlovsky, Clifford Charles. 2002. “Archaeology and Language: The IndoIranians.” *Current Anthropology* 43, no. 1: 63-88.
- Lewy, Julius. 1939. “The Feast of the 14th day of Adar.” *Hebrew Union College annual*, no. 14: 127-51.
- Mashkour, Marjan, Margareta Tengberg, Zohreh Shirazi, and Youssef Madjidzadeh. 2013. “Bio-archaeological studies at Konar Sandal, Halil Rud basin, southeastern Iran.” *Environmental Archaeology* 18, no. 3: 222-46. <https://doi.org/10.1179/1749631413Y.0000000006>

- Meade, Clare Goff. 1968. "Lūristān in the First Half of the First Millennium BC: A preliminary report on the first season's excavations at Bābā Jān, and associated surveys in the Eastern Pīsh-i-Kūh." *Iran* 6, no. 1), 105-34.
- Muscarella, Oscar White. 1981. "Surkh Dum at the Metropolitan Museum of Art: a Mini-Report." *Journal of Field Archaeology* 8, no. 3: 327-59. <https://doi.org/10.2307/529573>
- Niknami, Kamaloddin and Leila Fazel. 1395 Sh. "Shināsāyī va mu'arrifī-yi masīr-i bāstānī-yi Bishapur-Firuzabad (Ardashir-Khwarrah) dar dawrih-yi Sāsānī va qurūn avvaliyih-yi Islāmī" [Identifying and introducing the ancient Bishapur-Firuzabad (Ardashir-Khwarrah) route during the Sassanid era and early Islamic centuries]. *Pazhūhish-hāyi bāstān-shināsī-yi Iran* 6, no. 11 (November): 117-34.
- Nitschke, Jessica L., S. Rebecca Martin, and Yiftah Shalev. 2011. "Between Carmel and the Sea: Tel Dor: The Late Periods." *Near Eastern Archaeology* 74, no. 3: 132-54.
- Payne, Richard. 2013. "Cosmology and the Expansion of the Iranian Empire, 502-628 CE." *Past & Present* 220, no. 1: 3-33. <https://doi.org/10.1093/pastj/gtt008>
- Potts, Daniel T. 2011. "Equus asinus in highland Iran: Evidence old and new". In *Between Sand and Sea: The Archaeology and Human Ecology of Southwestern Asia: Festschrift in Honor of Hans-Peter Uerpmann*, edited by N. J. Conard, P. Drechsler, & A. Morales (pp. 167-175). Tübingen, Germany: Kerns Verlag.
- Pourshariati, Parvaneh. 2008. *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*. London: I.B. Tauris in association with the Iran Heritage Foundation.
- Roaf, Michael, and David Stronach. 1973. "Tepe Nūsh-i Jān, 1970: Second Interim Report." *Iran*, no. 11: 129-40. <https://doi.org/10.2307/4300490>
- Roaf, Michael. 1983. "Sculptures and sculptors at Persepolis." *Iran Richmond*, no. 21: 1-164.
- Stronach, David, Michael Roaf, Ruth Stronach, and Sándor Bökönyi. 1978. "Excavations at tepe Nush-i Jan." *Iran*, no. 16: 1-28. <https://doi.org/10.2307/4299646>
- Stronach, David. 2013. "Cyrus and the Kingship of Anshan: Further Perspectives." *Iran*, no. 51: 55-69.
- Tadmor, Hayim, and Shigeo Yamada. 2021. *The Royal Inscriptions of Tiglath-Pileser III (744-727 BC) and Shalmaneser V (726-722 BC), Kings of Assyria*. University Park, Pennsylvania: Penn State University Press.

- Thomas, Edward. 1870. "Indo-Parthian Coins." *The Numismatic Chronicle and Journal of the Numismatic Society*, no. 10: 139-63.
- Vandae, Milad, Roya Tajbakhsh, and Gholam Reza Maghsoudi. 2012. "Sassanid Fire Temple Discovered in ArdašīrKhor, Pars." *Journal of American Science* 9, no. 3: 105-14.
- Vanden Berghe, Louis. 1961. "Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fars." *Iranica antiqua*, no. 1: 163-98.
- Warmuth, Vera, Anders Eriksson, Mim Ann Bower, Graeme Barker, Elizabeth Barrett, Bryan Kent Hanks, Shuicheng Li. 2012. "Reconstructing the Origin and Spread of Horse Domestication in the Eurasian Steppe." In *Proceedings of the National Academy of Sciences* 109, no. 21: 8202-206.
- Willekes, Carolyn. 2016. *The Horse in the Ancient World: from Bucephalus to the Hippodrome*. London: Bloomsbury Publishing.
- Young Jr, T. Cuyler. 1969. "The Chronology of the Late Third and Second Millennia in Central Western Iran as Seen From Godin Tepe." *American Journal of Archaeology* 73, no. 3: 287-91. <https://doi.org/10.2307/503510>